

سیر تحول اعتقاد به معاد در تاریخ یهودیت

یوسف جعفرزاده *

نصرالله امین کلیبر **

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰]

چکیده

در طول تاریخ ۳۴۰۰ ساله یهودیان از زمان حضرت موسی (علیه السلام) به بعد، اعتقاد به معاد و مفاهیم مرتبط با آن در خصوص آخرالزمان تحولات بسیاری داشته است. تا قبل از دوران اسارت بابلی، آموزه درخور توجهی درباره اعتقاد به معاد نزد بنی اسرائیل دیده نمی‌شود، اما بعد از اسارت بابلی، اعتقاد به معاد نزد ایشان پدید می‌آید. در دوران‌های بعد تحت سلطه رومیان و آوارگی بزرگ، عقیده به ظهور مسیح‌های منجی و مباحث آخرالزمان نزد یهودیان برجستگی بیشتری یافت. در فلسفه و عرفان قرون وسطا نیز طیفی از دیدگاه‌های راجع به معاد نظیر انکار معاد جسمانی، جزئیات بهشت و جهنم و تناسخ محل بحث واقع شد. در عصر حاضر، با ظهور صهیونیسم، در میان یهودیان افراطی صهیونیست، تشکیل دولت مستقل و قدرتمند یهودی در کشور اسرائیل بر توجه به آخرت و معاد غلبه پیدا کرده است. با وجود این، نزد یهودیان ارتدوکس عقیده به معاد یکی از اصول دین یهودی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد سیر تحول اعتقاد به معاد نزد یهودیان محصول وضعیت تاریخی آنان بوده است؛ به طوری که این عقیده در ایام مصیبت‌بار یهودیان محل توجه قرار گرفته و در ایام خوشی آنها نادیده انگاشته شده است. در مقاله حاضر، به روش توصیفی، سیر تحول اعتقاد به معاد در تاریخ یهودیت بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: معاد، سیر تحول، تاریخ، یهودیت.

* استادیار گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ jafarzadehyusof@yahoo.com

** مربی گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور aminkalaybar@gmail.com

مقدمه

مقاله حاضر تحول اعتقاد به معاد در تاریخ یهودیت را بررسی می‌کند. پرسش اصلی این است که: سیر تحول اعتقاد به معاد در تاریخ یهودیت چگونه بوده است؟ با توجه به ظهور بسیاری از انبیای الهی در میان بنی‌اسرائیل، یهودیت، دینی توحیدی محسوب می‌شود. اعتقاد به معاد یکی از اصول اساسی دین توحیدی است. بنابراین، در کتب مقدس یهودیت علی‌القاعده باید اعتقاد به معاد مطرح شده باشد. اما با توجه به اینکه بنی‌اسرائیل در برابر پیام توحیدی انبیای الهی ایستادند و بر عقاید ابتدایی خود اصرار کردند، اثر چندانی از معاد در تورات دیده نمی‌شود. از این‌رو مسلمانان معتقدند تورات تحریف شده است. اعتقاد به معاد و مباحث مربوط به ظهور منجی و داوری و عدالت در پایان جهان و قیامت از زمانی نزد یهودیان پیدا شد که آنها در مقاطع مختلف تاریخی دچار آوارگی و بدبختی شدند و بعد این عقاید نزد ربی‌ها (فقه‌های یهودی)، فلاسفه و عرفا در معرض تفسیرهای مختلف قرار گرفت. بنابراین، به نظر می‌رسد بیشتر مطالب مربوط به معاد و لوازم آن نزد یهودیان، ساخته و پرداخته تفکرات بشری است و از اندیشه‌های وحیانی حضرت موسی (علیه السلام) و پیامبران دیگر بهره‌ای ندارد. در مقاله حاضر سیر تحول اعتقاد به معاد را در دوره‌های مختلف تاریخ یهود بررسی خواهیم کرد.

نوع این تحقیق، تاریخی است و از روش توصیفی در آن استفاده شده و به صورت محدود داده‌های توصیفی تحلیل و بررسی شده است. از لحاظ سوابق، مباحث مربوط به معاد در تمام کتب تاریخی مربوط به یهودیت مطرح شده است، اما تحقیق حاضر این موضوع را جداگانه واکاوی و بررسی می‌کند.

اعتقاد به معاد در تورات و برخی کتب اولیه عهد عتیق

تصور زندگی پس از مرگ در تورات (پنج سفر: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثئیه) مبهم است و هیچ واژه‌ای برای مفهوم انتزاعی مربوط به معاد وجود ندارد (Scholem, 1971: 6/861). عقیده معاد به تدریج در یهودیت شکل گرفت و به‌ندرت به شکل اصلی اعتقادی و نظام‌مند درآمد. یهودیان اولیه، پاداش و مجازات را مختص همین دنیا می‌دانستند؛ به طوری که در نظر آنها سعادت غایی برخوردار از عمر

طولانی در سایه دولت مستقل و آرام یهودی بود و مرگ برای آنها شقاوت تلقی می‌شد (تثنیه، ۵: ۱۶؛ مزامیر، ۱۰: ۲۷؛ ایوب، ۷: ۲۷). آنها مردگان را لاحق به اجداد خود می‌پنداشتند (پیدایش، ۲۵: ۷-۸؛ ۴۹: ۲۹-۳۰؛ ۵۰: ۱-۲؛ ۵۰: ۲۵-۲۶؛ اول تواریخ: ۲۹: ۱۴)، اما کیفیت زندگی پس از مرگ نزد آنها روشن نبود و لذا مرگ را به‌ویژه برای مردگان جوان آلوده‌نشده به گناه، شقاوت می‌دانستند (Macculloch, 1964: 5/376). با وجود این، چون در عرف یهودیان تدفین عبارت بود از «خواهیدن در کنار نیاکان یا پیوستن به جرگه بستگان»، عزاداران فرد متوفا قطع امید نمی‌کردند، زیرا تلقی آنها این بود که گرچه فرد فانی است، اما بنی‌اسرائیل باقی می‌ماند (دورانت، ۱۳۶۸: ۴/۵۳۶).

اما از حیث پاداش و کیفر، یهودیان اولیه معتقد بودند چون بعد از مرگ همه افراد، اعم از نیکوکار و بدکار، در موقعیتی یکسان در مکانی تاریک، سرد و خاموش به نام «شئول» قرار می‌گیرند، پاداش و کیفر انسان‌ها در همین دنیا داده می‌شود. برای مثال فرعون گناهکار در این دنیا مجازات می‌شود؛ خداوند بلایایی چون قورباغه، پشه، مگس، دمل، تگرگ، ملخ و تاریکی می‌فرستد (خروج، ۸-۱۱) و در نهایت مرگ پسران ارشد (خروج، ۱۱-۱۳) و سپس غرق شدن در دریا را نصیب وی و حامیان گناهکارش می‌کند (خروج، ۱۴: ۲۷).

در کتب اولیه عهد عتیق اگر کسی در این دنیا مجازات نشده باشد، مجازات او شامل حال فرزندان او تا نسل سوم و چهارم می‌شود و در مقابل به کسانی که از او امر خداوند اطاعت کنند، تا هزار پشت رحمت فرستاده می‌شود (تثنیه، ۵: ۸-۱۱؛ لائویان، ۲۶: ۳-۱۱؛ یوشع، ۷: ۱-۲۶).

از طرف دیگر، در برخی کتب انبیا، از جمله جامعه سلیمان به دلیل نداشتن درک روشن از زندگی پس از مرگ، به لذت‌جویی و کسب حکمت و ثروت در این دنیا توصیه شده است (جامعه سلیمان، ۲: ۱-۱۳؛ ۵: ۱۰؛ ۸: ۱۶) اما در عین حال دنیا و مافیها بیهوده انگاشته شده و یگانه وظیفه انسان را اطاعت از احکام و اوامر خداوند پنداشته است (همان، ۱۲: ۱۳).

بدین ترتیب نزد یهودیان اولیه تکلیف زندگی پس از مرگ چندان روشن نیست (مزامیر، ۵: ۳۹)؛ آدمی از خاک است و به خاک باز می‌گردد (جامعه سلیمان، ۳: ۲۰)، برای مرده پاداشی نیست و حتی یاد مردگان از خاطره‌ها محو می‌شود. محبت، نفرت و

احساسات آنها همگی از بین می‌رود و آنها دیگر تا ابد در زیر آسمان نقشی نخواهند داشت (جامعه سلیمان، ۸: ۵-۶).

با وجود این، حداقل دو آیه در متن تورات بر زنده‌شدن مردگان و وجود معاد دلالت دارد: ۱. سفر تشبیه باب ۳۲ آیه ۳۹ که خداوند می‌فرماید: «من می‌میرانم و زنده خواهم نمود». ۲. سفر پیدایش باب ۵ آیه ۲۴: «حنوخ در راه خداوند سلوک کرد، و نیست شد، زیرا خداوند او را گرفت». وجود این دو آیه به طور ضمنی نشان می‌دهد که عقیده به معاد در پیام انبیای بنی‌اسرائیل وجود داشته، اما روح دنیاگرایی بنی‌اسرائیل آن را نادیده گرفته است.

اعتقاد به معاد در تعالیم انبیای قبل از اسارت بابلی

در دوره شیوخ، موسی و یوشع و دوره داوران و در قرون اولیه دوره پادشاهان مدارک کمی درباره اعتقاد به معاد وجود دارد، گرچه اساس اعتقاد به معاد بعدی بنی‌اسرائیل در آن دوران پی‌ریزی شد (Scholem, 1971: 6/861). بنی‌اسرائیل با توجه به اینکه خود را قوم برگزیده خدا می‌دانستند، در انتظار دورانی بودند که خداوند در وفای به عهد خود، آنها را در سرزمین موعود مستقر و دشمنان آنها را نابود کند. در دوره‌های بعد از حکومت داوود و سلیمان رفتاری‌های بنی‌اسرائیل انتظار دیرینه آنها برای تحقق وعده الهی را شدیدتر کرد. لذا این امید و انتظار زمینه ظهور عقیده به آخرالزمان و معاد نزد بنی‌اسرائیل شد؛ به طوری که آنها معتقد شدند در نهایت خداوند بنی‌اسرائیل را در سرزمین موعود به سروری و سعادت می‌رساند (Ibid.: 6/862).

عاموس نبی (سده ۸ ق.م.) از رسیدن این زمان سخن گفته و از آن به نام «روز یهوه» یاد کرده است (عاموس، ۵: ۱۹؛ ۶: ۴)، ولی این روز برخلاف تصور مردم عادی به عنوان روز صلح و آرامش نهایی (Scholem, 1971: 6/863)، روز انتقام خداوند از گناهکاران بنی‌اسرائیل است (عاموس، ۵: ۱۸-۲۰). سخنان عاموس همگی تهدید و انذار نیست، بلکه در آن برای بنی‌اسرائیل، بعد از آنکه کیفر گناهان و بدعهدی‌های خود را دیدند، روز سعادت و خیر نیز پیش‌بینی شده است (همان، ۹: ۸-۱۵). اصطلاح «روز خداوند» با توسعه مفهومی بیشتر در بیان پیامبران بعدی چون «روز انتقام خداوند» (صفنیا، ۱: ۱۵) و «آن روز» (اشعیا، ۲: ۱۱؛ ملاکی، ۳: ۱۸؛ حزقیال، ۷: ۸) نیز مشاهده می‌شود. همچنین، به نظر

می‌رسد عاموس فقط معاد بنی اسرائیل را در نظر داشته است، ولی پیامبران بعدی داوری بنی اسرائیل را مقدمه‌ای بر معاد کل مردم دنیا لحاظ می‌کردند (اشعیا، ۲: ۱-۴؛ میکاه، ۴: ۱-۵؛ زکریا، ۸: ۲-۲۳).

در بخش‌هایی از کتاب اشعیا هنگامی که «روز خداوند» فرا رسد، همه عاصیان و گناهکاران از یهود و غیریهود نابود خواهند شد (اشعیا، ۲: ۱۲-۱۷)، ولی در عین حال گروهی از مردم که مؤمن و درست‌کارند و اشعیا آنها را «بقیه اسرائیل» و «بقیه یعقوب» و «بقیه قوم خداوند» می‌خواند، سرانجام مشمول رأفت و عنایت الهی خواهند شد و به سوی خدای خویش باز خواهند گشت (اشعیا، ۱۰: ۲۱-۲۲؛ ۱۲: ۱-۶؛ ۲۸: ۵-۶). سرانجام، پادشاهی از نسل یسی (پدر داوود) که «روح خداوند بر او قرار گرفته» و حکیم و خداترس است، ظهور می‌کند و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد کرد؛ چنان‌که «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید» (اشعیا، ۱۱: ۸-۱) و کوران بینا، کران شنوا، گنگان گویا و لنگان خرامان خواهند شد (اشعیا، ۳۵: ۵-۶).

در کتاب‌های هوشع و میکاه، که هر دو از معاصران اشعیا در سده هشتم ق.م. هستند، نیز از فرارسیدن این روز و صلح بی‌پایانی که پس از آن خواهد بود سخن رفته (هوشع، ۲: ۲۰-۲۵) و از آمدن پادشاهی عادل که «طلوع‌های او از قدیم و ایام ازل» بوده خبر داده شده است (میکاه، ۵: ۲-۶). میکاه یگانه پیامبری است که بیت‌لحم را به عنوان جایگاه مشخص ظهور مسیحا پیش‌گویی کرده است (میکاه، ۵: ۳). همچنین، محوریت کوه صهیون به عنوان مرکز دینی تمام انسان‌ها در پایان جهان اولین بار در پیش‌گویی‌های میکاه (میکاه، ۴: ۱-۴) و اشعیا (اشعیا، ۲: ۲-۴) دیده می‌شود.

یک قرن بعد در اواخر سده ۷ ق.م. صفنیا، ارمیا و ناحوم از رسیدن «روز خداوند» و نزول آتش غضب الهی بر جهان سرشار از گناه، ظلم و فساد خبر می‌دهند و صفنیا و ارمیا «روز بزرگ خداوند» را بسیار نزدیک می‌بینند (مجتبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱). ارمیا از معادی واقعی سخن می‌گفت که گویی آمدن این سرنوشت محتوم قریب‌الوقوع قبلاً مسجل شده است (Scholem, 1971: 6/867). وی چون اشعیا و میکاه از ظهور پادشاهی از نسل داوود خبر می‌دهد که عدل الهی را در جهان جاری خواهد کرد (ارمیا، ۲۳: ۵-۶).

به طور کلی در کتاب‌های متعلق به دوران پیش از اسارت بابلی، «روز خداوند» پایان جهان و رستاخیز نهایی نیست، بلکه قهر و غضب الهی در این روز عاصیان بنی اسرائیل

و دشمنان آن قوم را در بر می‌گیرد و پادشاهی که ظهور خواهد کرد، عدل و اراده خداوند را از لحاظ مصالح بنی‌اسرائیل برپا می‌دارد و عهد اولیه بنی‌اسرائیل را با یهوه تجدید خواهد کرد (مجتبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱).

اعتقاد به معاد در تعالیم انبیای بعد از اسارت بابل

بعد از اسارت بنی‌اسرائیل در سال ۵۹۷ ق.م. به دست نبوکد نصر، حاکم بابل، تحولات اساسی در اعتقاد به معاد نزد بنی‌اسرائیل به وقوع پیوست که در کتاب‌های این دوره همچون کتاب حزقیال بخش‌هایی از کتاب اشعیا که به اشعیای دوم (اشعیا، ۴۰: ۱؛ ۵۵: ۱۳) و اشعیای سوم (۵۶: ۱؛ ۶۶: ۲۴) معروف است، کتاب زکریا، دانیال حجّی، ملاکی و یوئیل انعکاس یافته است؛ به طوری که مصیبت‌ها و بلایایی که از بابلیان بر بنی‌اسرائیل رسید، همگی کیفر الهی و جزای گناهان آنان به شمار آمد و آنچه غایت آرزو و انتظار آنان شد، بازگشت به اورشلیم، تجدید بنای معبد، ظهور فرمانروایی از نسل داوود و تحقق وعده خداوند در ارض موعود بود، «با قلب و روحی نو و پاک‌شده از گناه» (حزقیال ۱۱: ۱۷-۲۰؛ ۳۴: ۱۱-۲۴؛ ۳۶: ۱-۳۸؛ ۴۰: ۱-۴۸). البته با وجود آنکه اغلب محققان معتقدند این رویکرد جدید یهودیان تحت تأثیر زرتشتیان بوده، ولی این دیدگاه مناقشه‌آمیز است.

حزقیال بیشتر از پیامبران قبلی، معنای عمیق‌تری از حتمی‌بودن قضاوت کیفری خداوند درباره ملل مشرک و بازگشت قوم برگزیده خداوند به جایگاهی مقدس‌تر از قبل نشان می‌دهد. او برای اولین بار عقیده مجازات الهی از مجازات گروهی را به مجازات شخصی تغییر داد (Scholem, 1971: 6/874). از نظر وی، احیای مجدد یهودیه مانند رستاخیز مردگان باید معجزه‌آمیز باشد (Stern, 1986: 1/120) که در مکاشفه مشهور او درباره درّه پر از استخوان‌های مردگان که گوشت و جان می‌گیرند و به زندگی باز می‌گردند، نشان داده شده است (حزقیال ۳۷: ۱-۱۴). از پیش‌گویی‌های حزقیال حمله «یأجوج» و «مأجوج» بر بنی‌اسرائیل است که در نهایت خداوند، آنها و سپاهیان را نابود خواهد کرد و از آن پس هیچ قوم دیگری بر این سرزمین غالب نخواهد شد (حزقیال: ۳۸-۳۹).

اشعیای دوم، کوروش را مسیح یا فرمانروایی می‌شمرد که از جانب خدا تعیین شده تا قوم را از اسارت نجات دهد و مقدمات حکومت الهی را فراهم کند (اشعیاء، ۴۴: ۲۸؛ ۴۵). وی تصویر متعالی‌تری از معاد مطرح می‌کند؛ به طوری که تغییر جهان در مقیاسی کیهانی با مداخله خداوند در تاریخ بشری به عنوان دوره تاریخی جدیدی شروع می‌شود (Scholem, 1971: 6/869).

در کتاب ملاکی، که ظاهراً در سده ۵ ق.م. نوشته شده، موضوع آخرالزمان به معنای فرجام‌شناسی آن شکل روشن‌تری به خود گرفته است (مجتبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۱). در این کتاب پیش از آنکه روز عظیم و مهیب خداوند فرا رسد، ایلیای نبی که به آسمان صعود کرده، ظهور خواهد کرد و خداوند در معبد خود فرود خواهد آمد و داوری بزرگ برپا خواهد شد و همه گناهکاران و کافران را به جزای اعمال خود خواهند رسانید (ملاکی، ۴: ۱-۶).

زکریا به مردم یادآور می‌شود که مسیح موعود در راه است. هنگامی که او بیاید، بر تمام دنیا سلطنت خواهد کرد و صلح و آرامش به وجود خواهد آورد (زکریا، ۹: ۱۰-۹). یوئیل نبی (۳۵۰ ق.م.) نیز هجوم وحشتناک ملخ‌ها را پیش‌بینی می‌کرد که از جهت معادشناسی نماد نیروهای معاند با خدا در «روز خداوند» است (یوئیل، ۲: ۱-۱۷). با وجود این، خداوند بر دشمنانش پیروز می‌شود (یوئیل، ۴: ۱-۱۶) و نجات و رستگاری را برای قوم برگزیده‌اش خواهد آورد (یوئیل، ۳: ۵).

در میان کتاب‌های رسمی عهد عتیق، موضوعات مربوط به آخرالزمان، ظهور منجی، رستاخیز مردگان و کیفر اعمال از همه جا صریح‌تر و روشن‌تر در کتاب دانیال نبی آمده است. در این کتاب درباره آینده جهان، ظهور پادشاهی «همچون فرزند انسان» که با «ابراهیم آسمان» می‌آید و آغاز سلطنتی جاویدان و بی‌زوال که حکومت «مقدس‌ان حضرت اعلی» و تحقق ملکوت الهی بر روی زمین است، پیش‌گویی شده است (دانیال ۲: ۴۴؛ ۷: ۱۳؛ ۱۴: ۲۷). در این زمان مردگان از خاک برمی‌خیزند و بر اساس کتابی که همه نام‌ها در آن ثبت شده است، نیکوکاران و گناهکاران از هم جدا می‌شوند و هر گروه به پاداش و کیفر شایسته خود می‌رسد (دانیال ۱۲: ۱-۴). بدین ترتیب در کتاب دانیال نبی تأثیر اعتقاد به معاد زرتشتی واضح است (Pittenger, 1963: 10/491).

از نمونه‌های تأثیر اعتقاد به معاد زرتشتی در کتاب دانیال، ماجرای رودخانه‌ای از آتش در روز داوری است (دانیال ۷: ۱۰)؛ به طوری که در گاتاها نیز فلز گداخته شده داریم، بدون اینکه به رودخانه اشاره شود، اما در بندهشن رودخانه‌ای آمده که از ذوب شدن کوه‌ها به وجود می‌آید (Mills, 1908: 50).

به طور کلی، چنان‌که در تعالیم انبیا ملاحظه شد، مفاهیم راجع به معاد در کتب عهد عتیق به تدریج رشد و بسط یافت. در تعالیم انبیای اولیه «روز یهوه» که در اصل روز انتقام خداوند از گناهکاران، عهدشکنان و کافران در هنگام استقرار حکومت یهوه بر قوم برگزیده خود در همین جهان بوده است، در دوره بعد از اسارت بابلی به تحولی بزرگ و آخرالزمانی تبدیل شده است؛ به طوری که پاداش و کیفر دیگر خاص زندگان نیست، بلکه برای همه انسان‌ها است؛ همه مردگان دوباره زنده می‌شوند و پس از داوری نهایی به سعادت یا شقاوت ابدی می‌رسند و کسی که آغازگر این تحول بزرگ است، صرفاً پادشاه بنی اسرائیل نیست، بلکه پادشاه همه جهانیان است (مجتبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۱).

اعتقاد به معاد در ادبیات بین‌العهدین

در فاصله میان عهد عتیق و عهد جدید، شماری کتب میان یهودیان نوشته شد که اصطلاحاً آنها را ادبیات بین‌العهدین می‌نامند. برخی از این کتب، حاوی مکاشفات و پیش‌گویی‌هایی درباره جهان و سرانجام آن است. موضوع آخرالزمان و آثار و علائم آن در این کتب با تفصیل و تنوع بیشتری نسبت به بخش‌های آخر عهد عتیق نوشته شده است (همان: ۱۳۹/۱). به طور کلی در این کتب، به رغم اختلاف در روایت، از تغییرات عظیم کیهانی در آخرالزمان و ظهور ماشیح منجی و پادشاهی او و سرانجام پایان جهان و داوری بزرگ و زندگی ابدی نیکوکاران سخن به میان آمده است.

از جمله تغییرات عظیم کیهانی در آخرالزمان، تاریک شدن خورشید و ماه، افتادن ستارگان از آسمان، حدوث طوفان‌ها و زلزله‌های دهشتناک، بروز قحطی و طاعون و درگرفتن جنگ‌های سخت با نیروهای ظلم و شر و فساد است (Scholem, 1971: 6/873).

در اغلب کتب این دوره، مهم‌ترین علامت پایان زمان، ظهور ماشیح منجی و نظام جدید است که اغلب خود خدا آن را آغاز می‌کند (Macculloch, 1964: 5/380). از این

منجی به نام‌هایی چون «ماشیح»، «برگزیده»، «پسر انسان» و «پسر خدا» یاد شده است (حنوخ، ۴۶: ۱-۳). در برخی از این کتب، پیش از ظهور این منجی یکی از انبیای گذشته ظهور می‌کند و راه را برای آمدن او هموار می‌سازد (مکابی دوم، ۱۵: ۱۴؛ حکمت یشوع بن سیراخ، ۴۸: ۱۰-۱۱). در برخی از این کتب، این منجی از نسل داوود است و چهارصد سال حکومت خواهد کرد (مکاشفات عزرا، ۷: ۲۹-۳۳).

از خصوصیات مکاشفات این دوره، تقسیم تاریخ جهان به دوره‌های معین نظیر دوره‌های پنجاه‌ساله و دوازده دوره چهارصدساله و شش‌هزارساله، پیش‌بینی آخرالزمان و عصر مسیحا است که پس از ظهور مسیحا، دوره‌ای هزارساله با صلح و داد و آرامش سپری خواهد شد و پس از آن رستاخیز و داوری بزرگ آغاز می‌شود (Scholem, 1971: 6/874).

در مکاشفات، رستاخیز اغلب شامل نیکوکاران است و برای بدکاران رستاخیزی نیست، زیرا محکومیتی که از دادگاه الهی نصیب بدکاران می‌شود، به‌سختی می‌تواند زندگی نامیده می‌شود. اما در بعضی از آنها رستاخیز دومی نیز برای بدکاران هست که برای آنها مرگ دوم است (Ibid.: 6/875). در برخی دیگر، رستاخیز شامل تمام مردم، اعم از یهودی و غیریهودی، نیکوکار و بدکار است (Macculloch, 1964: 5/380). در ادبیات این دوره، جایگاهی که نیکوکاران در آن از خوشی و لذت بی‌پایان بهره‌مند می‌شوند، به باغ عدن توصیف شده است. بهشت دارای سه سطح است که بالاترین سطح آن نزدیک‌ترین جایگاه به خداوند در آسمان است (Scholem, 1971: 6/876).

اعتقاد به معاد در طومارهای بحرالْمِیت

طومارهای بحرالْمِیت که به یکی از فرقه‌های یهودی (۱۵۰ ق.م. - ۷۰ م.)، شاید اسنی‌ها، تعلق داشته، اخیراً در ناحیه قمران فلسطین، در سواحل شمال غربی بحرالْمِیت، پیدا شده است. این گروه که ظاهراً در اواخر سده دوم ق.م. بر اثر غلبه دولت روم بر اورشلیم از شهر بیرون شده و در بیابان به صورت زهدآمیز زندگی می‌کردند، خود را همان قوم برگزیده و بقیه اسرائیل می‌دانستند. آنها احکام تورات را به‌دقت رعایت می‌کردند تا برای حضور در دادگاه عدل الهی آماده شوند و به آمدن «روز خداوند» سرعت ببخشند (Ibid.).

یکی از این طومارها که «جنگ فرزندان نور با فرزندان ظلمت» نام دارد، شرح جنگ بزرگی است که در آخرالزمان میان نیروهای خیر و شر در می‌گیرد و سرانجام پس از چهل سال فرزندان نور به یاری خداوند و فرشتگان بر فرزندان ظلمت و نیروهای شیطانی غالب می‌شوند (مجتبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۴۰).

در طومار دیگر به آفت‌ها و بلاهایی (همچون روان‌شدن رود عظیمی از آتش که کوه‌ها و صخره‌ها را ذوب می‌کند) که از هجوم نیروهای شیطانی پیش از مغلوب‌شدن، بر جهان وارد می‌شود و نیز به داوری بزرگ و پاک‌شدن جهان از گناه و فساد و مرگ و نوشدن هستی اشاره شده است (همان).

در این طومارها که ظاهراً اهمیت نسبتاً کمی به جهان پس از مرگ داده است، هیچ ذکر روشن و واضحی از رستاخیز مردگان دیده نمی‌شود، هرچند آن را انکار هم نمی‌کند. آنها غالباً از پایان دوره کنونی صحبت می‌کنند که با طوفان‌ها و آتش بزرگ کیهانی همراه است و پس از ظهور مسیحا در نهایت در دوره‌ای معین و قطعی، انسان‌ها داوری خواهند شد (Scholem, 1971: 6/878).

اعتقاد به معاد در یهودیت ربّانی

فقه‌های یهود به «ربّی» مشهور بودند. عقیده به رستاخیز مردگان اساس اعتقاد به معاد نزد ربّی‌ها است. در میان فرقه‌های یهودی، فریسیان بعد از بازگشت از اسارت بابلی تحت تأثیر عقیده به معاد ایرانیان به قیامت و فرشتگان و لوازم آنها معتقد شدند، در حالی که فرقه دیگر، یعنی صدوقیان، منکر قیامت و حشر جسمانی شدند (ناس، ۱۳۷۵: ۵۴۹).

در میان ربّی‌ها دو مکتب شمای و هیلل عقیده جداگانه‌ای درباره مجازات پس از مرگ داشتند. از نظر هر دو مکتب، نیکوکاران ثواب می‌بینند و بدکاران عذاب، اما طبق مکتب شمای، روح انسان‌های نه کاملاً نیکوکار و نه کاملاً بدکار در آتش برزخ تا تطهیر کامل گرفتار خواهند ماند، ولی مکتب هیلل معتقد است خداوند از سر لطف خود همه عقاب‌ها را عفو خواهد کرد (Stern, 1986: 1/121).

ربّی‌ها به طور نابرابر معتقدند هر اسرائیلی در جهان آینده مکان مخصوصی دارد. از نظر آنها، جسم از استخوانی بادامی‌شکل که در بالای ستون فقرات قرار دارد، دوباره

ترمیم خواهد شد و در غیر این صورت به مار تبدیل می‌شود. آنها درباره عذاب‌های وحشتناک مردگان چیزی نگفته‌اند. بهشت از نظر آنها گاه باغی زمینی توصیف شده و گاه باغی بهشتی، اما بر سر محل جهنم اختلاف وجود دارد. برخی آن را در اعماق زمین، برخی در بهشت یا ورای کوه‌های تاریک می‌دانند. به نظر برخی هم، جهنم، مکان نیست بلکه آتش خودسوزی در بدن بدکاران است. در توصیفات برخی از ربی‌ها آمده است که در جهان پس از مرگ، پوشاک، خوراک، تناسل، معامله، دشمنی، حسادت و جنگ وجود ندارد و مؤمنان با تاج‌هایی که بر سر گذاشته‌اند، می‌نشینند و از افاضه شخینا یا حضور خداوند بهره‌مند می‌شوند (Ibid.: 1/122).

اعتقاد به معاد در تلمود

موضوع آخرالزمان و علائم آن در تلمود ادامه و بسط همان مطالبی است که در ادبیات بین‌العهدین دیده می‌شود. یکی از نکاتی که در تلمود تازگی دارد و ظاهراً برخاسته از وقایع سیاسی و تاریخی این دوران است، انتظار ظهور دو مسیحا در آخرالزمان است؛ یکی «مسیحا بن یوسف» از نسل یوسف پیامبر که در جنگ با یأجوج و مأجوج کشته می‌شود و دیگری «مسیحا بن داوود» از نسل داوود که کار را به پایان می‌رساند و داوری بزرگ را آغاز می‌کند (مجتبیایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۴۰). در تلمود نیکوکاران در بهشت جامه پرشکوه خداوند را بر تن می‌کنند و زیر عرش الهی اسکان داده می‌شوند، در حالی که ارواح بدکاران زندانی می‌شود و تا تطهیر کامل گناهان خود، از قلاب‌هایی آویزان می‌شوند (Stern, 1986: 1/121).

اعتقاد به معاد در فلسفه قرون وسطا

در قرن‌های هشتم تا پانزدهم میلادی طیف وسیعی از دیدگاه‌های فلسفی، وجود معاد جسمانی را انکار می‌کردند. فیلسوف یهودی اسپانیایی، موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴ م.)، در تفسیر خود بر میشنا دیدگاه‌های عمومی درباره جهان پس از مرگ را، که سعادت اخروی را حسی و مادی تلقی می‌کردند، نقد کرد. بسیاری از فلاسفه یهودی قرون وسطا از زندگی پس از مرگ، جاودانگی روح را می‌فهمیدند (Ibid.: 1/120).

سعديا بن گائون (Saadyah Gaon) (۸۸۲-۹۴۲ م.) دو معاد را پیش‌بینی می‌کرد: نخستین معاد به‌تنهایی برای نیکوکاران در آغاز عصر مسیحایی تحقق می‌یابد. معاد دوم برای کلیه مردم جهان است که در آن بدکاران برای محکومیت و عذاب ابدی، و نیکوکاران برای عبور به جهان آینده، جایی که از وجودی روحانی متلذذ می‌شوند، برانگیخته خواهند شد (Ibid.: 1/122).

بعد از سعديا معادشناسی بسیاری از فلاسفه یهودی به سمت مکاتب نوافلاطونی و ارسطویی جهت‌گیری شد. برای یهودیان نوافلاطونی، نظیر یهودا لوی (Yahudah ha-Levi)، سعادت جاودانی در جهان دیگر در اوج صعود روح به سوی خدا و اتحادش با عقل معنا می‌یافت. برخی از فلاسفه معتقد بودند حتی در این دنیا چنین چیزی با رهایی کامل روح از تحت سیطره جسم، برای فیلسوف امکان‌پذیر است (Ibid.). در مقابل، یهودیان ارسطویی از روح به عنوان عقل مستفاد (جزئی) بحث کرده‌اند؛ به طوری که سعادت غایی را در گرو اتصال عقل مستفاد با عقل فعال کل دانسته‌اند. از نظر آنها، جاودانگی در تفکر عقلانی درباره خدا معنا می‌یابد. با وجود این، آنها درباره جزئیات این اتصال بحث نکرده‌اند (Ibid.).

ابن میمون به عنوان مشهورترین اندیشمند یهودی ارسطویی، با وجود آنکه عقیده به رستاخیز را در ردیف سیزدهمین رکن ایمان یهودی قرار می‌دهد، معتقد است در جهان آینده جسم و گوشت وجود ندارد و فقط ارواح نیکوکاران وجود دارد. از وی اغلب به عنوان منکر معاد جسمانی یاد شده است. به نظر می‌رسد او مقاله رستاخیز را برای دفاع از این اتهام نوشته است. در این مقاله او بین وجود در عصر مسیحایی و در جهان آینده تمایز قائل می‌شود. از نظر او، در عصر مسیحایی ارواح اشخاص به جسمشان برمی‌گردند، آنها می‌خورند و می‌آشامند و ازدواج و تولیدمثل می‌کنند و پس از زندگی طولانی و لذت‌بخش می‌میرند. در دنیای آینده نیز، ارواح اشخاصی که سابقاً رستاخیز یافته‌اند، بهبود می‌یابند و به طور ابدی در وجود کاملاً روحانی لذت خواهند برد (Ibid.).

اعتقاد به معاد در عرفان قباله

در میان یهودیان، با وجود اعتقاد به کلیات پاداش و جزا، رستاخیز و مسیحا، به جزئیات معاد بسیار اندک پرداخته شده بود. این نقیصه برای قبائلایان فرصتی فراهم کرد

تا درباره جزئیات رستاخیز کنکاش کنند، اما چون بیشتر به حدس و گمان متوسل شدند، گرایش‌های متفاوتی در میان آنها پدید آمد. قبالی‌ای اولیه کمتر شیفته نظریه مسیحایی بود و انتظار نجات را به نجات شخصی محدود می‌کرد، اما تحت فشار بدبختی‌های اواخر قرن پانزدهم تا قرن هفدهم، تفکر مسیحایی در بین قبالیان نیز رشد یافت (Leiman, 1991: 22/443).

کتاب زوهر (Zohar)، به عنوان مهم‌ترین کتاب قبالی، به سه بخش از وجود انسان گناهکار بعد از مرگ اشاره می‌کند: ۱. نفش (Nefesh) به معنای جزء پایین‌تر وجود انسان که به دلیل تخلف و سرپیچی در قبر می‌ماند و مشمول مجازات قبر می‌شود؛ ۲. روح که به دلیل گناهان انسان مجازات می‌شود، اما پس از دوازده ماه وارد باغ زمینی یا باغ عدن زیرین می‌شود؛ ۳. نشاما که به منشأ خود در باغ عدن علوی برمی‌گردد (Scholem, 1971: 6/881). البته هر یک از سه درجه روح انسان فقط در صورت گناه، دچار عذاب و مجازات خواهد شد و در صورت پاک‌شدن، هر سه جزء روح متلذذ می‌شوند. بدین ترتیب در ادبیات قبالی به جزئیات و درجات مختلف پاداش و مجازات در بهشت و جهنم پرداخته شده است.

به تدریج در تفکر قبالی عقیده به تناسخ (Gilgul) که باور به نوع خاصی از معاد و زندگی مجدد پس از مرگ در این جهان است، مقبولیت بیشتری یافت و عذابی منحصر به فرد برای گناهان بزرگ تلقی شد؛ به طوری که به عنوان لطف و رحمت الهی، زداینده گناهان شخص بود و سبب بازگشت وی به روحانیت ازلی و اصلی خود می‌شد (Stern, 1986: 1/123). در کتاب زوهر، تناسخ، قانونی کیهانی و آموزه‌ای سرّی تلقی شده که فرجام برخی گناهان خاص است (توکلی، ۱۳۸۷: ۱۷۹). این نظریه در واقع پاسخی بود برای فقدان عدالت در جهان و مسئله رنج نیکوکاران و کامروایی گناهکاران.

اعتقاد به معاد در عصر جدید

به دنبال عصر روشنگری و تغییر در خلق و مزاج دینی یهودیان، اعتقاد به معاد اهمیت اولیه خود را به‌ویژه نزد جنبش‌های اصلاح‌گرا و محافظه‌کار از دست داد. با وجود این، نزد یهودیان ارتدوکس عقیده به معاد همچنان شکل اصلی و اولیه ربانی خود را حفظ کرده است (بیستس، ۱۳۷۴: ۶۶۴/۲). بسیاری از نویسندگان معاصر یهودی

مفاهیمی نظیر جاودانگی یا معاد جسمانی را مفاهیمی رمزی و استعاره‌ای تفسیر می‌کنند که به تجدید حیات قوم اسرائیل اشاره دارد (همان: ۶۶۵/۲). از طرف دیگر، عقیده به مسیحا هم به جای ظهور منجی به تشکیل دولت مستقل یهودی در اسرائیل تفسیر شده است که نجات‌بخش یهودیان از آوارگی و بدبختی است (Leiman, 1991: 22/444). امروزه وقتی از زندگی پس از مرگ صحبت می‌شود معمولاً از جاودانگی شخصی یاد می‌شود و اعتقاد به بهشت و جهنم و معاد جسمانی انکار می‌شود (Stern, 1986: 1/124).

نتیجه

با ملاحظه تحولات عقیده به آخرالزمان، مسیحا و معاد در تاریخ یهودیت می‌توان به این نتیجه رسید که عقیده به معاد نزد یهودیان در دوره‌هایی از تاریخ از ریشه‌های وحیانی خود منقطع شده و متناسب با وضعیت تاریخی یهودیان تغییر و تحول یافته است؛ به طوری که در اوایل یهودیت، عقیده به تشکیل دولت قدرتمند یهودی در ارض موعود سبب نادیده‌انگاشتن عقیده به معاد نزد یهودیان شده است و بعد به تناسب وضعیت خود، زمانی که از زندگی دنیوی ناامید می‌شدند، عقیده به مسیحا و رستاخیز در میان آنها رونق می‌یافت و به محض رهایی از تنگناها دوباره این عقیده نزد آنها کم‌رنگ می‌شد. در دوران معاصر نیز یهودیان صهیونیستی چندان به پاداش و عقاب اخروی اعتقادی ندارند، بلکه همه چیز را در تشکیل دولت مستقل و قدرتمند صهیونیستی دنبال می‌کنند.

به طور کلی، درباره عقیده به معاد نزد یهودیان پنج دیدگاه مطرح است:

۱. دیدگاهی که عموماً مربوط به مسلمانان است و مطرح‌نشدن مفاهیم راجع به معاد در تورات را ناشی از ترس یهودیان از مرگ (جمعه: ۵-۸) و حذف آیات معاد از تورات و در نتیجه ناظر به تحریف تورات می‌داند.

۲. دیدگاه مربوط به محققان و خاورشناسان که معتقدند یهودیت اولیه خالی از هر گونه عقیده به معاد است و مفاهیم مربوط به معاد، پس از ارتباط یهودیان با ایرانیان در زمان اسارت بابلی از دین زرتشتی اقتباس شده است (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۶۳).

۳. دیدگاهی که ساختارگرایانه به نظر می‌رسد و معتقد است مفاهیم مربوط به معاد در باورهای عامیانه بنی اسرائیل ریشه دارد و فرجام‌شناسی زرتشتیان صرفاً موجب ظهور

عینی این عقاید شده است. مکولوچ می‌نویسد: «بسیاری از عقاید مربوط به معاد یهود در اسطوره‌های سامی ریشه دارد و لذا احتمالاً تأثیر ایرانیان بر عقیده معاد یهود اساسی نیست، بلکه صرفاً عقایدی را که قبلاً وجود داشتند یا در جریان زایش و وجود بودند، با انتقال معمولی جزئیات خاص خود به صورت منسجم عینیت بخشید» (Macculloch, 1964: 5/381).

۴. دیدگاهی که تحلیلی پدیدارشناسانه است. بر اساس این دیدگاه، عبرانیان اولیه دین ابتدایی داشتند. یکی از مولفه‌های این دین، تلقی اول تاریخ به عنوان بهشت اولیه و بازگشت جاودانه به آن بود که از طریق برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها صورت می‌گرفت، لذا مرگ برای انسان ابتدایی بی‌معنا بود و گذر زمان و تاریخ که آنها را به سوی مرگ می‌برد معنایی نداشت. از این‌رو آنها دائماً به اول تاریخ و بهشت اولیه باز می‌گشتند. اما بعد از ظهور پیامبران و اعلام پیام توحید، رکن اصلی توحید بر این اصل مبتنی بود که خداوند از حیث ذاتی منزّه از همه عالم و از حیث صفاتی متجلی در همه عالم است. لذا یکی از مولفه‌های توحید این بود که خداوند و حقیقت در اول تاریخ مقید نشده است، بلکه از حیث ذاتی از همه تاریخ منزّه است و از حیث صفاتی در همه تاریخ متجلی است. بدین ترتیب پیامبران از انسان‌ها خواستند وارد تاریخ شوند و در برابر تجلیات صفاتی خداوند در تاریخ قرار بگیرند و هر عملی که در تاریخ انجام دهند پاداش و کیفرش را بعد از مرگ خواهند دید. بدین ترتیب پیامبران نگاه انسان ابتدایی را از اول تاریخ به تاریخ و بعد از مرگ تغییر دادند اما اتفاقی که افتاد این بود که انسان ابتدایی به راحتی تسلیم این پیام نشد. حذف عقیده به معاد از تورات یکی از مظاهر مقاومت بنی‌اسرائیل در برابر پیام توحیدی و بازگشت به تفکر ابتدایی است (نک: الیاده، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۵۵).

۵. دیدگاه مربوط به یهودیان ارتدوکس که عقیده به معاد را بخشی از اصول عقاید خود می‌دانند و تفاسیر مربوط به معاد در تلمود و سایر کتب دینی را مأخوذ از تورات و تعالیم انبیا می‌دانند؛ چنان‌که ابن‌میمون آمدن مسیحا و عقیده به معاد را از اصول سیزده‌گانه اعتقادات یهودی تلقی می‌کند (آنترمن، ۱۳۹۳: ۶۱). به طور کلی، از دیدگاه یهودیان ارتدوکس، عادلان پاداش خویش را در بهشت عدن و بدکاران مجازاتشان را در گهینوم (Gehinom) دریافت می‌کنند. گهینوم هم دوزخ است هم برزخ، و حتی عادلان

باید پاره‌ای از زمان را پس از مرگ در گهینوم سپری کنند تا از گناهانشان پاک شوند و سپس آنجا را ترک می‌کنند (همان: ۵۷).

منابع

قرآن کریم.

- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). *تحقیقی در دین یهود*، تهران: نگارش.
- آنترمن، آلن (۱۳۹۳). *باورها و آیین‌های یهودی*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- توکلی، طاهره (۱۳۸۷). «تناسخ»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸). *تاریخ تمدن*، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۴.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۷۴). «آخرالزمان در دین یهود»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱.
- ناس. جان بایر (۱۳۷۵). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۸). *اسطوره بازگشت جاودانه: مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ*. ترجمه: بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- ییتس، کایل (۱۳۷۴). «دین یهود»، در: *جهان مذهبی*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگ اسلامی، ج ۲.

Leiman, Sid Z. (1991). "Eschatology", in: *Encyclopedia of Britannica (mac)*, Vol. 22, Ed. by Robert P. Gwinn and others, Chicago.

Macculloch, J. A. (1964). *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 5, Ed. by Hastings, Newyork.

Mills, Lawrence (1908). *Avesta Eschatology*, Chicago.

Pittenger, W. Norman (1963). "Eschatology", *Encyclopedia of Americana*, Vol. 10, Newyork.

Scholem, Gershom (1971). "Eschatology", In: *Encyclopedia of Judaica*, Vol. 6, Jerusalem: keter publishing.

Stern, David (1986). "Afterlife", in: *Encyclopedia of Religion*, Vol. 1, Ed. by Mircea Eliade, NewYork.

The Apocrypha of the Old Testament (1957). Revised version, NewYork and Glasgow.

The Holy Bible (1952). Rev. standard, London: Thomas Nelson and sons LTD.